

بررسی سیمای قهرمانان در شعر پایداری محمد فیتوری

مریم اختیاری^۱، حمیدرضا مشایخی^{۲*}، مصطفی کمالجو^۳

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۰۸ / ۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸ / ۰۱ / ۳۱

چکیده

قهرمان و قهرمان‌سرایي از جمله ویژگی‌های بارز ادبیات معاصر عربی است که شاعران زیادی کم‌وبیش به آن روی آورده‌اند. «محمد فیتوری» از جمله سراینده‌گانی است که در حوزه پایداری به ترسیم سیمای قهرمانان و گرایش‌های میهن‌پرستانه آنان پرداخته‌است. از آنجاکه قاره آفریقا سال‌ها میدان تاخت‌وتاز استعمارگران اروپایی بود، در این خطه همواره قهرمانانی ظهور کردند که رویکردی استعمارستیز داشته‌اند. نوشتار حاضر می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی سروده‌هایی را بررسی کند که فیتوری در آنها، جفای استعمارگران نسبت به سرزمین آفریقا به‌ویژه سودان را ترسیم نموده‌است. نتایج نشان می‌دهد که سه گونه قهرمان در شعر فیتوری برجستگی دارند: (۱) قهرمانان تاریخی؛ (۲) قهرمانان اسطوره‌ای؛ (۳) قهرمانان معاصر. مخاطب درمی‌یابد که قهرمان مورد تمجید فیتوری فقط از سودان نیست، بلکه متعلق به تمام قاره آفریقا و جامعه عرب است که از نظر شاعر در قهقرا و سرآشویی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: شعر پایداری؛ استعمارستیزی؛ سیمای قهرمانان؛ شعر معاصر سودان.

۱. مقدمه

پایداری متعلق به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه مخاطب آن وجدان بشری است. اولین ستم‌دیده جهان، هابیل، خطاب به اولین ستمگر جهان، قابیل، می‌گوید: «لَعْنٌ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»^(۱) (مانده، آیه ۲۸).

از طرف دیگر استقامت واژه‌ای قرآنی و به معنای ایستادگی است که در تقریباً ۲۰ آیه قرآنی از آن سخن به میان آمده است. در اصطلاح اهل حقیقت، استقامت، ملازمت راه راست، پایداری در ایمان و رسیدن به مقام طمأنینه و سکون است. «صوفیان به پیروی از قرآن مجید و سنت رسول اکرم (ص) و نحوه زندگانی علی (ع)، به این کلمه بسیار اهمیت داده و در تربیت خانقاهی، پیوسته سالکان طریق را به این استقامت و مواظبت در احوال، توصیه نمودند» (گوهرین، ۱۳۶۷، ۱: ۲۰۷)؛ بنابراین، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در شعر معاصر عربی نمود چشمگیری پیدا کرده، موضوع پایداری است. آنان معتقدند استقامت منوط به دوره خاصی از تاریخ نیست؛ بلکه در هر عصری سخن از دفاع در برابر ظلم باشد، بی‌هیچ واهمه‌ای به سخن‌سرایی پرداخته و دیوان‌های شعری را بدان مسجع می‌سازند. اگرچه نمی‌توان تاریخ دقیقی را برای آغاز شعر پایداری در عربی معین ساخت اما تحقیقات نشان از آن دارد مقاومت در شعر عربی موضوعی ریشه‌دار است و سرآغازی هم‌زمان با جنگ‌های بکر و تغلب و حماسه‌سرایی مهلهل بن ربیع دارد (محبوب، ۱۹۷۳: ۴۵-۴۴). این جستار با رویکردی کلی به ادبیات پایداری می‌کوشد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- مقاومت در شعر معاصر آفریقا و به‌خصوص سودان چه جایگاهی دارد؟
- تا چه اندازه قهرمانان تاریخی مقاومت در شعر محمد فیتوری برجسته شده‌اند؟
- هدف از برجسته کردن این قهرمانان چیست؟

پیشینه تحقیق

قبل از هر چیز باید گفت پژوهش‌های کمی در ایران یافت می‌شود که در متون آن‌ها شعر فیتوری به طور عام و از جانب سیاسی به طور خاص، نقد و بررسی شده باشند. مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد، نخست مقاله‌ای است با عنوان «واکاوی رمانتیسیم جامعه‌گرا در اشعار هوشنگ ابتهاج و محمد

بررسی سیمای قهرمانان در شعر پایداری محمد فیتوری مریم اختیاری، حمیدرضا مشایخی، مصطفی کمالجو

الفیتوری» (۱۳۹۱)، از امیرحسین رسول‌نیا و مریم آقاجانی، چاپ‌شده در شماره ۶ نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان که به بحث زن در شعر شاعران مذکور پرداخته و ارتباطی چندان با جریان پایداری و قهرمانان آن ندارد. مقاله دیگری نیز با نام «گونه‌های حضور اسطوره اورفئوس در شعر آدونیس، محمد فیتوری و عبدالوهاب بیاتی» (۱۳۹۴)، در شماره ۳۶ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی به قلم علی نجفی ایوکی و جواد جرنگیان چاپ شده که نویسندگان در این نوشتار تنها به فراخوانی یک اسطوره با نام اورفئوس می‌پردازند و اصل نوشتار به دنبال پاسخ به چرایی رویکرد شاعران به این بازآفرینی است. همچنین مقاله‌ای با نام «کاوشی بر بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمد فیتوری و مهدی اخوان ثالث بر اساس مکتب سلافی» (۱۳۹۴)، از نعیم عموری در شماره ۳۶ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده که تنها در بخشی از آن، به شکلی گذرا پیرامون قهرمانان شعری این شاعران سخن به میان آمده‌است. گفتنی است پایان‌نامه کارشناسی ارشد مریم اختیاری با عنوان سیمای قهرمانان در شعر محمد فیتوری نیز با راهنمایی حمیدرضا مشایخی، در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه مازندران در همین زمینه انجام شده که البته این مقاله گزیده‌ای از آن نوشتار است.

اما در خارج از ایران کتابی با نام محمد الفیتوری شاعر الحس و الوطنية و الحب از «منیف موسی» به کلیت پایداری در شعر شاعر پرداخته‌است. این کتاب به‌وسیله دارالفکر العربی در بیروت منتشر شده‌است. کتاب دیگری با نام آیام مع محمد الفیتوری از غرید شیخ در سال ۲۰۰۱ در بیروت به‌وسیله دارالکنوز الأدبیه منتشر شد که از همین منظر به برخی از عوالم و دیدگاه‌های شعری او پرداخته‌است. این کتاب به شکل مصاحبه با شاعر نوشته شده‌است. صالح نجیب نیز کتاب محمد الفیتوری والمرايا الدائریة را در سال ۱۹۸۴ به‌وسیله الدار العربیة للموسوعات منتشر کرد که در آن اشاراتی مستقیم به شعر پایداری این شاعر دارد. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان التراث في شعر محمد الفیتوری نوشته سلطان عیسی الشعار در سال ۲۰۰۷ در دانشگاه مؤته به چاپ رسید. پایان‌نامه مذکور تنها به حضور و کمیت حضور این قهرمانان در شعر فیتوری اشاره می‌کند و در حوزه نقد ادبی و تحلیل فلسفه شاعر پیرامون گزینش قهرمانان توضیحی مشروح و قابل توجه ندارد.

اما آنچه در این پژوهش قابل بررسی است، نگاه و شیوه سرایش فیتوری است که از دایره تعصبات قومی و نژادی بیرون است و قهرمانان ملی و مذهبی را از هر تیره و ملت می‌ستاید و

با کاربست عوالم صوفیانه خویش بر آن است تا با الگو قرار دادن این قهرمانان، زمینه مبارزه با امپریالیسم و استعمار را برای مردم سودان فراهم سازد. این چیزی است که تحقیق حاضر را از نوشته‌های یادشده متفاوت نشان خواهد داد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

این نوشتار با هدف آشنا نمودن مخاطب با سیمای آفریقایی ادبیات مقاومت، از طریق تحلیل اشعار محمد فیتوری و بیان چرایی اهتمام شاعر به قهرمان‌پروری در سرایش‌های اوست. اگرچه در پیشینه پژوهش یادآوری شد که مقالات و نوشته‌های دیگری نیز شعر فیتوری را از این منظر مورد واکاوی قرار داده‌اند اما باید گفت که هیچ‌کدام از آن آثار مستقیماً به رویکرد برجسته‌سازی قهرمانان در شعر او نپرداخته‌اند و این جستار به دنبال نمایاندن همین موضوع است.

۲. قهرمان

قهرمان در لغت و اصطلاح

ابن منظور قهرمان را «شخص شجاع» می‌خواند؛ حدومرز «بطوله و بطاله» که به معنی قهرمانی و بی‌خاصیتی است (۱۹۷۹: ۲۰۱). برخی قهرمان را چهار گونه می‌دانند: ۱) قهرمانان واقعی - خیالی مانند عنتره بن شداد؛ ۲) قهرمانان خیالی مانند ایلیداد و ادیسه؛ ۳) قهرمانانی که جنبه واقعی آنان بر خیالی بودنشان غلبه دارد، مانند آشیل؛ ۴) قهرمانی بین حقیقت و خیال مانند رستم داستان (التونجی، ۱۹۹۳: ۱۸۹). شوقی ضیف معتقد است: قهرمان به معنای شخص پیروز بر هم‌آورد خویش و متمایز شده از دیگران است که از نظر جایگاه بر دیگر اقران خود پیشی دارد (۱۹۷۰: ۹). نویری به فارس و شجاع و بطل باور دارد. او دو کلمه فارس و شجاع را جزء مترادف‌های قهرمان به حساب آورده و از لفظ «بطل» مفهوم کلی قهرمان را یادآوری می‌کند (۱۴۲۴: ۲۲۰).

قهرمانی در اصطلاح به معنای تمام خصایص انسانی و اخلاقی است (فاتح، ۱۹۸۱: ۲۴۳)؛ برخی معتقدند قهرمان از تمامی افراد اجتماعش به لحاظ مواهب روحانی و جسمانی فراتر است و همواره در پی انجام کارهای خارق‌العاده است (فخری، ۱۹۸۳: ۱۸۹). به اعتقاد برخی دیگر

بررسی سیمای قهرمانان در شعر پایداری محمد فیتوری مریم اختیاری، حمیدرضا مشایخی، مصطفی کمالجو

از صاحب‌نظران، قهرمان با اتکا به نیروی خود کارهایی را انجام می‌دهد که از طاقت دیگران بیرون است و قهرمانی از ویژگی‌های کمال است که هم ریاضت روح را در پی دارد و هم ریاضت جسم را (المجذوب، ۱۹۵۸: ۹۰). پس قهرمانی در شجاعت محصور و قهرمان کسی است که در وهله نخست دارای شجاعتی مثال‌زدنی باشد. بسیاری از سراینده‌گان شعر نوی عرب اعمال قهرمانی را منوط به قهرمانان هم‌دوره خود ندانسته و با شیوه‌های مختلف به وصف مبارزان میدان پایداری پرداخته‌اند. اساطیر کهن، انبیاء، امامان و مبارزان راه آزادی از جمله شخصیت‌هایی هستند که به عنوان «البطل» در شعر معاصر عربی برجسته شده‌اند.

قهرمان و قهرمانی در شعر پایداری

منتقدان باور دارند هنگامی که یک ملت مورد هجوم قرار بگیرد نیاز به قهرمان‌پروری در میان آن احساس می‌شود. به عقیده آنان رویکرد اسطوره‌ای در ادبیات معاصر جایگاه ویژه‌ای دارد. سروده‌های امروزی با استفاده از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای به بازآفرینی این شخصیت‌ها پرداخته و شاعران، با زنده نمودن شخصیت‌های تاریخی، ملی و دینی، احساس پایداری و بقا را در مقابل بیگانگان تقویت کرده و در پی ساختن نمونک‌هایی (ماکت‌هایی) از این اسطوره‌ها هستند. آنان در این راه از قهرمانان اسطوره‌ای به عنوان نماد استفاده کرده و از آن‌ها برای بازآفرینی حقیقت یاری می‌جویند (لک، ۱۳۸۴: ۶۹-۶۴).

صاحب‌نظران ادب در بررسی ابعاد شخصیتی قهرمانان اسطوره‌ای، ویژگی‌های واحدی در همه آنان می‌بینند و معتقدند در واکاوی شخصیت قهرمانان حماسی از دوره‌ای به دوره دیگر غالباً این هسته واحد، نشانگر تصویر قهرمانی است که در برابر ستم بیرونی یا درونی ایستادگی کرده‌است. به بیان دیگر، ظهور آنان، نمودار ایستادگی قومی است که پهلوانان از میان آنان سر برافراشته‌اند و پایداری جامعه، قهرمانی‌هایی را پرورده که در ادبیات پایداری آن قوم، انعکاس یافته‌اند (الحوفی، ۱۹۶۷: ۲۴).

۳. فیتوری و مقاومت

فیتوری از نخستین نوپردازان شعر امروز است که کم‌وبیش از واقع‌گرایان سوسیالیست به شمار می‌آید. شاخص‌ترین جنبه آثار او، آفرینا و هویت این قاره در قالب شعر است (اسوار، ۱۳۸۱: ۵۲۳). در شعر او طنین طبل‌های قبایل آفریقا را با صدای بلند می‌توان شنید. رنج نژاد سیاه و مشکلات اقوام عرب را در

این تصویر می‌توان ملاحظه کرد. او شاعری است که مشکلات آفریقا و عرب را با هم احساس کرده و در مرحله نهایی؛ مشکل انسان رنج‌دیده معاصر را در تمام جهان به تصویر کشیده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۱۹). شعر او زاده سودان و پرورده دو فرهنگ آفریقایی و عربی است. از این رو اشعار او نمایانگر ادبیات پربار عربی و فرهنگ مردم آفریقایی است و کمتر شاعری در جهان عرب وجود دارد که این دو موهبت را در خود جمع کرده باشد. هم آفریقاییان و هم عرب‌ها در آینه شعر او آرزوها و دردهای خود را می‌بینند (بنی‌طرف: ۷). با این سخنان، فیتوری صنعت شعری خود را در چهارچوب قرار داده و خودش را به عنوان شاعری که با قلم، سخن، احساس و آوازش به نبرد برخاسته، جلوه می‌دهد. او از شاعران عرب مانند: طرفه، متنبی و معری تأثیر گرفته است (صالح، ۱۹۸۴: ۲۰۵). فیتوری با فعالیت‌های مهاجران آشنا شد و شعر ابوالقاسم شابی و الیاس ابوشبکه وی را شگفت‌زده کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۲۲).

لازم به ذکر است که قسمت اعظم سرزمین‌های استعمارزده عربی در آفریقا قرار دارد که مهر و موم‌های استبداد را متحمل شدند و هر ندایی در میانشان به فجع‌ترین شکل سرکوب شد. کشورهایی چون فرانسه، بریتانیا و مانند آن، افسار آفریقا را به دست گرفته و داشته‌های آن را به یغما بردند و در تاراج تمدنش، بی‌هیچ هراسی گوی سبقت را از دیگری ربودند. در این میان ملت‌های مصر، تونس، الجزایر، لیبی، سودان و ساکنان آفریقای مرکزی سنگین‌ترین ستم‌ها را متحمل شدند. شدت وحشیگری آنان به حدی بود که تاب تحمل از ساکنان این سرزمین‌ها نبود و فریادهایی در میان جوانان این قاره به راه انداخت.

نگاهی به تاریخ آفریقا نشان می‌دهد که پایداری در این سرزمین‌ها عمری به مراتب بیشتر از کشورهای عربی خلیج فارس دارد. کتب تاریخی در این زمینه گواه این موضوع است؛ زیرا در لابه‌لای آن‌ها از انقلاب‌ها و قهرمانانی سخن رفته که همواره پیش‌قراولان میدان مقاومت بودند. (محبوب، ۱۹۷۳: ۵). اگرچه این شورش‌ها با قساوت تمام به شکست می‌انجامید، اما پی‌ریز انقلاب‌هایی شد که بعدها به خروج آفریقا از بحران استعمار کمک شایانی کرد و راه را برای قهرمانانی گشود که تاریخ، نام آنان را جاودانه کرد (الهوری، ۱۹۹۹: ۷۷). اما مسئله مهم، روی آوردن شاعران معاصر به شعر پایداری است که خود از جنس مقاومت بودند و دیوان‌های شعری را سرشار از سروده‌هایی نمودند که وصف دلاورمردی قهرمانان پایداری است.

۴. سیمای قهرمانان در شعر فیتوری

قهرمانان دینی - تاریخی در شعر فیتوری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر فیتوری بازآفرینی شخصیت‌های دینی است؛ چراکه در کنار اعتقاداتش فداکاری و ایثار را مهم‌ترین اصل می‌داند و این خود می‌تواند در تغییر نگرش‌ها کارگر باشد و مفهوم استقامت را تجلی بخشد. از این رو تصویر چهره انبیای الهی، امامان و قدیسان در شعر وی نمودی چشمگیر دارد. او در بعضی از سرودها از شخصیت‌ها و نقاب آنان یاری جسته تا از آرمان خود، دفاع از سرزمینش، حمایت کند.

عیسی مسیح (ع)

از آنجاکه حضرت عیسی (ع) یکی از شخصیت‌های بلندمرتبه شعر معاصر عربی است، فیتوری نیز از این شخصیت به عنوان نماد قهرمانی استفاده می‌کند. زیرا مسیح نیز از جمله قهرمانانی بود که از نزدیک رنج‌های مردم را می‌دید و از گرفتاری‌های آنان در برابر حکام ظالم آگاه بود؛ از این رو شخصیت مسیح در شعر فیتوری با ویژگی پایداری برجسته شد (عبدالوهاب، ۱۹۷۰: ۷۵). علت اصلی این بازآفرینی در شعر عربی و شعر فیتوری تأکیدی است که قرآن و انجیل به ایثار حضرت عیسی دارند و شاعران معاصر نیز با استعانت از این آیه «وما قَتَلُوهُ وما صَلَبُوهُ ولكن شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء، آیه ۱۵۷) او را به عنوان قهرمانی در مسیر پایداری به کار می‌گیرند. عیسی نزد آنان اسوه استقامت و مبارزه با بی‌عدالتی است که هرگز نمرده و با اعمال خود الگوی کسانی است که طبق گفته قرآن به دنبال زندگی جاوید اخروی هستند.

فیتوری از مسیح به عنوان رمز قهرمان‌پروری در سرزمین آفریقا استفاده می‌کند. مسیح در شعرش اسوه مبارزه با ستم و پایداری است. او از معجزه حضرت عیسی در زنده کردن مردگان و شفای بیماران به عنوان برهانی جهت سرکوب ستمکاران استفاده می‌نماید و آن را سمبلی برای بیان عقاید خویش می‌داند و عقیده دارد که مسیح هرگز نمرده بلکه قهرمانی است که هر آن به زمین بر خواهد گشت و یاریگر ستم‌دیدگان خواهد بود (قوشاچی، ۱۹۶۷: ۳۷۰).

فیتوری ضمن توجه به بازگشت مسیح، نقاب او را بر چهره قهرمانانی می‌زند که در جامعه آفریقا، در پس پرده‌ها هستند و با بازگشت خود برای برچیدن تاراجگری مسیر را می‌کشایند. شاعر ضمن تشبیه چنین قهرمانی به شخصیت مسیح، ایمان دارد سرزمین آفریقا نیز روزی شاهد چنین شخصی خواهد بود تا جهت دفاع از آرمان خود، از چوبه دار، هراسی نداشته باشد (رویس، ۱۹۷۰: ۴۴۹). از این روی چنین می‌سراید:

لو أنّ عیسی عاد/ لكان غطاها بثوبه/ لو أنّ محمد... / لسلّ سیفه مهاجراً لربّه^(۲) (۱۹۷۹: ۵۹۷-۵۹۸).
شاعر، مسیح را فرشته نجاتی می‌داند که نیازمند است در قالب همتای معاصر نمود پیدا کند و بازگشت او سبب اساسی در دگرگونی اجتماع باشد. وی به دنبال مسیح معاصر می‌گردد تا چون او در راه عقیده، شکنجه‌های طاقت‌فرسا را به جان خریده و تحمل سختی نماید. فیتوری با این روش به دنبال همسو قرار دادن قهرمانان شعر خود با پیامبر خداست. پیامبر و رهبری که به خاطر آرمان بر دار رفته است. او عیسی را نماد ایثار و دار معاصر را مانند صلیب می‌داند تا بگوید که تلاش قهرمان نمودی مسیح‌گونه دارد.

از دیگر سروده‌های شاعر قصیده «الی غسان کنفانی» است که در آن شخصیت داستان را به حضرت عیسی همانند ساخته و تحلیلی دوسویه از این بازآفرینی دارد. فیتوری «کنفانی» را در شهادت با مسیح همسو می‌داند که هر دو، جز برای عقیده و مقابله با استبداد هدفی ندارند با این تفاوت که عیسی (ع) به صلیب کشیده شده و کنفانی بر صخره ستم اعدام شد. لذا می‌گوید:

أنظر... أنظر/ لقد صلبوك علی صخرة الإحناء/ أنظر... أنظر/ فما قُتبت ذائک الأبدیة/
تکتب قائمة الشهداء/ آه یا وطنی/ کائنک و الموت و الضحکات الدامیة/ حولک لم
تتشع بالحضارة يوماً^(۳) (الفیتوری، ۱۹۷۹، جلد ۲: ۱۰۱).

در ادامه از کنفانی می‌خواهد تا به آنچه ملتش در مورد او روا داشته‌اند بنگرد و از ظلم استعمارگران دچار شگفتی شود. شاعر با تکرار فعل امر «انظر» در حقیقت این فعل را از معنای اصلی خود خارج ساخته و در مفهوم تمسخر به کار گرفته تا به قهرمان خود بگوید که چقدر کار این اشخاص در اعدام وی ناجوانمردانه است و این کار هم‌طراز با صلیب عیسی است در آن هنگام که چونان کنفانی مورد عناد قرار گرفت و با چشمان خود می‌دید که قومش در برابر

بررسی سیمای قهرمانان در شعر پایداری محمد فیتوری / مریم اختیاری، حمیدرضا مشایخی، مصطفی کمالجو

اجرای حکم سکوت نمودند و هیچ‌کدام از آنان جانب پایداری را برنگزیدند. شاعر سکوت قوم را هم‌معنا با به صلیب کشیده شدن کنفانی می‌داند.

لفظ صلیب در شعرش فراوان یافت می‌شود و منتقدان ادبی نیز دلیل روی آوردن به نقاب مسیح را مفهوم ایستادگی می‌دانند که در صلیب وجود دارد؛ چراکه پایداری عیسی در برابر ستم علت برجسته شدن آن نزد شاعر است (الشعار، ۲۰۰۳: ۳۳).

فیتوری «صلیب» را نماد مقاومت و مصلوب را قهرمانی دانسته که صلیب عامل جاودانه شدن اوست. لذا در سروده‌ای دیگر با استفاده از این واژه، سعی در خلاصه کردن پایداری در این لفظ دارد. از این‌رو در «مأساة الإنسان الآخر» آورده:

ضع أقبعة الآلهة على وجهك/ و تحدد القهقري/ أصلب عينك/ أصلب شفتيك/ أصلب رأسك/ أصلب
شمسك/ لا تتعذب... لا تتألم/ أمضع أحزانك و تبسّم^(۲) (فیتوری، ۱۹۷۹، جلد ۱: ۴۱۲).

شاعر تکرار «صلیب» را موجب تأکید در عمل دانسته و با جمله «اصلب عينك»، بر تیزهوشی اشاره دارد که به سبب آن قدرت تشخیص ظالم از مظلوم فراتر رفته و بر روند پایداری تأکید می‌کند. او «اصلب شفتيك» را برای استحکام کلام به کار می‌برد تا هر جا که ممکن باشد در برابر ستمکاری، از ندای حق بهره جوید و نیز با جمله «اصلب رأسك» قهرمان را تشویق نموده که مسیح‌وار از قوه تفکر خود استفاده و در برابر مستبدان ایستادگی نماید. فیتوری پس از اینکه از قهرمان خویش، فداکردن جان را خواست با گونه‌ای حس‌آمیزی (امضع أحزانك) از او می‌خواهد که اندوه خویش را بگذرد و به جای عذاب کشیدن راه‌ایثار در پیش گیرد؛ لذا در ادامه، مرگ همراه با قدرت را از مردن همراه با خواری برتر می‌شمارد و بار دیگر ضمن تأکید بر استقامت و درس گرفتن از سرانجام عیسی چنین می‌گوید:

مضى الإنسان الآخر فوق الريح/ يحمل صلبان الموت على كتفيه مثل مسيح/ من أجل الضعف
أموت/ بل من أجل القوة/ إن الموت أقوى بالموت من المأساة^(۳) (فیتوری، جلد ۱: ۴۱۳).

او قهرمان امروزی را چونان مسیح می‌داند که چوبه دار را در همه‌جا با خود حمل می‌کند و با جمله «يحمل صلبان الموت على كتفيه مثل مسيح» معتقد است این چوبه دار چیزی جز آرمان او نیست؛ زیرا روزی همین باور «ایستادگی» به شکل صلیبی می‌شود و او را جاویدان

خواهد ساخت. وی با عبارت «من أجل الضعف أموت/ بل من أجل القوة» در واقع دو روی مسیح معاصر را ترسیم می‌کند (الشعار ۲۰۰۷، ۳۵ و ۳۶). نخست با بیان کردن «مرگ به سبب ضعف» از شدت مقاومت در برابر شکنجه که او را ضعیف کرده و سرانجام کارش مرگ است، سخن‌سرایی کرده سپس با به‌کارگیری «بل» إضرابی، حکم را برمی‌گرداند و مرگ مسیح را در اوج افتخار و همراه با سربلندی بیان می‌کند. فیتوری این نوع مرگ را از مرگ حماسی برتر می‌داند. او در بیت آخر بر آن تأکید دارد که «إن الموت أقوى بالموت من المأساة». می‌توان گفت هدف شاعر از نقاب مسیح به نوعی وام‌گرفتن از سرگذشت اوست تا کار انقلابی معاصر را در حفظ آرمانش همپای او قرار دهد.

باری، شخصیت تاریخی - دینی مسیح در شعر فیتوری از چنان بسامد بالایی برخوردار است که بسیاری از ناقدان را درباره دین او دچار تردید نمود تا جایی که در مورد او گفته می‌شود به سبب آشنایی زیادش با نویسندگان مسیحی لبنان، عقاید آنان و بررسی شخصیت مسیح، فیتوری را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد، به‌گونه‌ای که بیش از دیگر انبیا در شعر از او سرمشق می‌گیرد. زیرا فیتوری به دنبال جنگ جهانی مجبور شد دیار خود را رها کند و در دیرهای لبنان اقامت گزیند. می‌توان این امر را سببی اساسی در تأیید سخن ناقدان پیرامون فیتوری و شعرش به حساب آورد (فاخوری، ۱۹۴۴: ۱۳-۱۴).

امام حسین (ع)

شکل دوم قهرمان‌سرایی فیتوری از طریق «نقاب» و قرار گرفتن در پوشش قهرمانان تاریخی دینی هویداست و شاعر ضمن فراخوانی شخصیت‌ها و قهرمانی آنان به ترغیب مبارزان امروزی می‌پردازد. زیرا تفسیرپذیر بودن شعر شاعر و شرایط زمان؛ موجب می‌شود که برای قهرمانان تاریخی و دینی او دو چهره سنتی و معاصر را در نظر بگیریم.

یکی دیگر از مهم‌ترین شخصیت‌ها در حوزه ادبیات پایداری، شخصیت امام حسین (ع) است. بسیاری از شاعران معاصر او را نماد قهرمان بدون رقیب پایداری در برابر ستم دانسته و دیوان‌ها را با نام وی آراسته‌اند. منتقدان بر این باورند که «حسین بن علی (ع)» مفهوم پیکار را

بررسی سیمای قهرمانان در شعر پایداری محمد فیتوری مریم اختیاری، حمیدرضا مشایخی، مصطفی کمالجو

دگرگون ساخت و نام وی نماد مقاومت گشت و شهادت او به درجه ای رسید که دیگر برازنده هیچ حرکت، غیر از آنچه همسو با قیام او باشد، نخواهد بود» (الکرکی، ۱۹۸۹: ۱۸۳).

فیتوری نیز به اقتضای استبداد حاکم بر سرزمینش و ستمی که هیچ‌گونه حرکتی در برابر آن صورت نمی‌گرفت، بر آن شد تا ضمن بیان ارادت خویش به «امام حسین» از او به عنوان مبارزی بزرگ یاد کند و ایستادگی او علیه ستم را گل سرسبد تمامی تحرکات مقاومتی بداند که در جامعه عربی به وقوع می‌پیوندد. شاعر عقیده دارد که دنیای معاصر، قهرمانی حسین منش را می‌طلبد که هم به دنبال برافکندن ریشه ظلم و هم در پی جاودان نمودن نام خویش باشد. از این رو به بازآفرینی شخصیت او پرداخته و در کنار نام مسیح و پیامبر اسلام از ایشان سخن می‌گوید:

لو أنّ عیسیٰ عاداً / لكانَ عطاها بثوبه / و لو أنّ محمداً / کسَل سیفَهُ مهاجرًا لریه / و آه لو رأی
حسین مرّ / محرّبا المفجوع / لجاءها مستشهداً... / و فی یدیه رأسه المقطوع^(۶) (الفیتوری، جلد ۱:
۵۹۷-۵۹۸).

قصیده «البطل و الثورة المنشقة» بیانگر فراخوانی شخصیت‌هایی است که آزادی بشر از چنگال بی‌عدالتی، بر پیشانی آنان نقش بسته است. در متن شعر سه گونه «بینامتنی» تاریخی وجود دارد و شاعر امید به پیروزی قهرمانان را ابتدا به داستان مسیح و بازگشت وی پیوند می‌زند و می‌گوید: همان‌گونه که عیسی با آمدنش راه نجات را می‌گشاید، مبارز امروزی نیز در این مسیر پیروز میدان خواهد بود. وی قهرمانان را جان‌نثاری می‌داند که با نهایت دلدادگی به استقبال دگرگونی‌ها می‌روند (الشعار ۲۰۰۷: ۳۲-۳۳).

فیتوری سپس از پیامبر و امام حسین (ع) سخن می‌راند و از بریده شدن سر «حسین» در جهت آرمان خود به وجد می‌آید و می‌گوید همان‌گونه که گلوی حسین بی‌هدف بریده نشد تلاش مبارزان وطن نیز بی‌سرانجام نخواهد ماند و ضمن امید دادن به این ایشارگران می‌گوید در راه حسین سرهای زیادی فدا شدند ولی سرانجامشان جاودانگی و نجات اسلام بود. در حقیقت «قطع الرأس» را گونه‌ای بازآفرینی می‌داند که با مرگ، دنیای جدیدی فراروی مبارزان قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که ایزیس و عشتروت و ایزوس این وضعیت را داشته‌اند؛ چراکه «این اسطوره‌ها نیز در مسیر رسیدن به هدف والا و جاودان شدن، ابتدا سرهایشان بریده شد سپس برانگیخته شدند و جاودان ماندند» (الکرکی، ۱۹۸۹: ۱۸۵)؛ از این رو دوباره می‌گوید:

رَأْسِي تَرِيدُونَ/ خَذُوهُ/ فَلَقَدْ أَرْهَقَنِي... /أَقْسَمُ بِاسْمِهَا الَّذِي سَطَعَ/ فِي زُرْنَانِي الْآنَ...
 / لَقَدْ أَرْهَقَنِي / هَذَا الَّذِي أَحْمَلُهُ بَيْنَ يَدَيْ دَائِمًا/ كَأَنَّمَا أَحْمَلُهُ بِلا سَبَبٍ/ أَرْهَقَنِي...
 أَرْهَقَنِي حَتَّى التَّعَبِ^(۷) (الفينوري، ۱۹۷۹، جلد ۲: ۱۲۴).

در اینجا بُعد امروزین قهرمان پررنگ‌تر شده و بن‌مایه سیاسی - اجتماعی متن نمود بیشتری یافته است و حکایت از آن دارد که این شخصیت جدید در تحقق آرمان‌های کشورش سختی‌های زیادی در پیش دارد. واژگان و ایقاع در متن، نشانگر وام‌گیری از متن قرآن است، آنجا که خداوند کریم در سوره الحاقه فرمود: «خَذُوهُ فَعَلَّوْهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ سَلَّوْهُ» (۳۰-۳۱). باین‌همه قهرمان معاصر نامیراست و بدخواهان نمی‌توانند وی را از سر راه بردارند و یا به‌گونه‌ای اقدام کنند که او به اهداف خویش (آزادی مردم وطن) نیندیشد.

۵. قهرمانان اسطوره‌ای در شعر فیتوری

اسطوره سندباد (طائر الرخ)

شاعران معاصر جهت تعبیر تجارب شعری از این اسطوره بسیار الهام گرفته‌اند و آن را دستاویزی برای بیان ناگفته‌های خویش قرار داده‌اند. سندباد در دو تصویر هویدا می‌شود که یا بعد حقیقی این اسطوره مدنظر شاعران است و یا به خاطر مسائل اجتماعی در تبعید و زندان به سر می‌برد. در حقیقت سندباد سایه‌ای از جنس هزارویک‌شب است که یا در پی درمان دست به سفر زده، مانند سروده‌های السیاب، یا مانند سندباد شعر خلیل الحاوی در پی حقیقت راستین و اندوختن مال برای جبران خسارات خویش است و یا مانند سندباد عبدالصبور، جهانگردی است شبرو جهت بیان سخن راستین و شرح حقیقت.

فیتوری نیز شاعری آواره است؛ زیرا وی پس از حوادث جنگ جهانی دوم و مسائل شگرفی که با آن‌ها روبه‌رو شده بود محل زندگی خویش را رها کرد و عازم مصر و دیگر سرزمین‌های عربی شد و در حقیقت در پی کشف حقایقی به راه افتاد که بعدها در انتخاب مسیر زندگی یاریگر او بودند (موسی، ۲۰۰۱: ۳۰-۵۱).

بررسی سیمای قهرمانان در شعر پایداری محمد فیتوری - مریم اختیاری، حمیدرضا مشایخی، مصطفی کمالجو

آوارگی شاعر همانندی بسیاری با شخصیت سندباد و سرنوشت دراماتیک وی دارد. فیتوری با سرودن قصیده هایی پیرامون تبعیدهایی که در دوران استعمار دامن گیر انقلابیون سودانی شد، در حقیقت به روایت سندباد و ثروت ازدست‌رفته وی اشاره می‌کند و با بیانی سرشار از وطن‌خواهی، آوارگی مجاهدان سودان و آفریقا را همسو با سندباد قرار داده و اشغال سرزمین سیاه را هم‌تراز با مکتب سندباد می‌داند که جهت بازگرداندن آن باید به سفرهای دور دست زد و در جهت دفاع از وطن، تبعیدها را به جان خرید. از این رو در سروده «الرجل الذی ظهر للحائط» با شیوه تک‌گویی چنین می‌سراید:

مِنْ أَجْلِ مَنْ أَمُوتُ؟ / قَالَهَا... وحشر العذاب صوتُهُ... / و ماتَ في عينيه حقلٌ مِنْ
سنابل/ كان كمن يسئل خنجرًا/ على جثة قاتلٍ/ مِنْ أَجْلِ مَنْ؟ / أعانقُ النارَ قتيلاً... و
أقاتلُ/ أنا الذی مَنْ؟ أنا الذی لا وطن لي و لا أرض...^(۸) (الفیتوری، ۱۹۷۹، جلد ۱: ۶۲۱).

طبیعی است که تمام توجه شاعر معطوف به سرزمین آفریقاست و با بیان الفاظ «لا أرض» و «لاوطن» به صورتی رسا وصف حال مبارزانی را می‌کند که خانه را برای به ثمر نشستن تلاش‌ها به فراموشی سپرده و سندبادگونه در جهت تحقق اهداف در تکاپو هستند و انواع تبعیدها را پذیرفتند (امطانیوس، ۱۹۶۸: ۱۴۴). از طرف دیگر فیتوری با سؤال «من أجل، من أموت» به دنبال ترسیم وضعیتی است که جز آوارگی چیزی پیامد آن نخواهد بود. وی به گونه‌ای رمزی با نقاب سندباد بر بی‌خانمانی افرادی تأکید دارد که سیاست‌های سرکوبگرانه، آنان را به این وضعیت دچار نموده‌است.

فیتوری بازگشت «طائر الرخ» یا سندباد را به اسیری بازگشته از تبعید همانند می‌سازد که روزی از پیاده‌روها و اماکن شهر به اسارت برده شد و اینک به هنگام بازگشت، با خرابه‌ای روبه‌رو می‌شود که هیچ‌کس از آن دفاع نکرده‌است. او میدان‌های نبرد را خالی از قهرمانان ملی می‌بیند و هیچ‌کدام از مبارزان در آوردگاه مقاومت دیده نمی‌شوند و همه در راه آرمانشان در مسیرهای ناپیدا، در تبعید و عذاب هستند. از این رو در ادامه با سرخوردگی کامل می‌گوید:

والآن... / القاتلُ الأعمى يعطى بيديه/ جسدَ الجرّمةِ/ و الرُّحُ بنى عشةً ثانيةً/ في حائطِ
الهنّيمةِ/ سئمت وجه الرخ/ سئمت / هذا الصُّمتُ/ لن يجدى/ والحزنُ لن يجدى^(۹) (همان، ۶۲۵).

با تأمل در این نوع سروده‌ها و فراخوانی اسطوره‌ها می‌توان گفت وی شاعری ناپذیراست که همواره در پی بیان رنج‌های ملتش است و چون او را یارای صراحت کلام نیست، با حلول در شخصیت اساطیر به دنبال بیان ناگفته‌ها به صورت رمزی است. لذا منتقدان این‌گونه علاقه شاعر به تأثیرگذاری در سرنوشت کشور و تلاش در بازآفرینی شخصیت‌های سستی را رویه‌ای قابل تحسین به حساب می‌آورند که بیشتر به اشعار «محمود درویش» شبیه است (منصور، ۱۹۹۹: ۲۱).

۶. قهرمانان معاصر در شعر فیتوری

نلسون ماندلا

فیتوری این بار مبارزه ماندلا را علیه سیاست «آپارتاید» به تصویر می‌کشد و از تلاش‌های او که برای نجات مردم و برابری حقوق آن‌ها با سفیدپوستان آزار دید، پرده برمی‌دارد. ماندلا در مورد سرنوشت سیاسی خود گفته‌است:

«در طول زندگی‌ام خود را وقف مردم آفریقا کرده‌ام. با استیلائی سفیدپوستان مبارزه کرده‌ام، و به دنبال آرمان جامعه‌ای دموکراتیک بوده‌ام که همه بتوانند در آن با فرصت‌هایی برابر زندگی کنند (همان: ۷۷).

شاعر «ماندلا» را در سروده «الی نلسون ماندیلا» می‌ستاید و از وی به عنوان مبارزی بزرگ برای نجات سیاهان یاد می‌کند و می‌گوید:

ساکنْ أبدأً فی طقوسیک مثل إله قلم / یرضعه ذهب الشمس / یا أهنوس الخریف ... الجنوبی /
کیف یكون جلال الشهادة... / إن لم تکن أنت / تولد فی الموت... / تکبر فی الموت.. / أنت
سجین هنالك أغرقنی فی اکتمالک / ماندیلا. ماندیلا^(۱۰) (الفیتوری، ۱۹۷۹: ۷۴-۷۵).

شاعر، ماندلا را به درختی روئیده در مناطق بسیار گرم و محروم از همه‌چیز تشبیه کرده تا بگوید که با سختی‌ها ثمر داده و پایداری بیهوده نبود. پس برای بزرگداشت وی و تأثیر شعر بر خواننده از پارادوکس استفاده می‌کند و «تولد فی الموت» را می‌آورد تا مخاطب را از شخصیت اسطوره‌ای او آگاه سازد و زاده شدن وی در مرگ را نشان نترسیدن او از مردن می‌داند. فیتوری جهت اقرار به جایگاه ماندلا به جمله «کیف یكون جلال الشهادة...» اکتفا کرده و در پایان با

بررسی سیمای قهرمانان در شعر پایداری محمد فیتوری / مریم اختیاری، حمیدرضا مشایخی، مصطفی کمالجو

آوردن سه نقطه پاسخی را برای سؤال به جا نمی‌گذارد و این بدان معناست که مقام ایستادگی فراتر از آن است که جایگاه صوری برای آن در نظر گرفت.

جمیله بو حیرد

فیتوری به طور صریح، سردمداران خیزش‌ها را می‌ستاید و با بیان نام آنان از رشادت‌هایشان پرده برداشته‌است. این روش کار بیشتر در اشعارش درباره قهرمانان معاصر نمودار است. شاعر تغییر سرنوشت هر ملتی را منوط به خواست فرزندان آن می‌داند و در بسیاری از اشعار از آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱) استعانت می‌جوید تا بگوید دگرگونی جامعه و خروج آن از زیر سلطه مستکبران وظیفه شرعی هر مسلمانی است و هیچ تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد و هر کسی باید به‌نوعی مدافع میهن خویش باشد (المجذوب، ۱۹۵۸: ۹۷).

شاعر با اتکا به این آرمان، مبارزه بانوی قهرمان الجزائری «بو حیرد» را در برابر فرانسه وصف می‌کند. شاعر شجاعت این زن قهرمان را می‌ستاید و تحمل او هنگام شکنجه را به این سیاق نیک می‌شمارد:

ما اجمَلُ الحیاةِ یا جمیلة... / لولا جنون الطغاة/ و قهقهات السجون... / لأن ظالماً لا یحبُ
الحیاة/ و یکرهُ الآخِرین... / لأن سیداً یحبُ العبید/ و یکرهُ الثائِرین/ لأن سیحانک یا جمیلة... /
أیتها النار الجزائریة... / کلّ جنود الإمبراطوریة^(۱) (الفیتوری، ۱۹۷۹: ۳۰۲-۳۰۳).

شاعر با تجلیل از او، اراده محکمش را باعث سرخوردگی مزدوران به شمار آورده، وی را به آتشی تشبیه می‌کند که شعله‌هایش نماد خشم ملت الجزایر است و حاکمان ظالم هرگز وجود چنین مخالفانی را تحمل نمی‌کنند و از هر ابزاری برای از میان برداشتن انقلابیون استفاده می‌کنند، از اسارت پشت میله‌های زندان گرفته تا اعدام‌های انقلابی (الشیخ، ۲۰۰۱: ۶۸). فیتوری با توصیف استعمارگران به «طغاة» و اشاره به وضعیت انقلابیون زندانی در زندان از اندوهی سخن می‌راند که در پایان هر سطر و با سه نقطه آن را بیان می‌دارد. گویی شاعر در پایان هر مصرع و بعد از واژگان «جمیله، السجون، الآخِرین و الجزائریه» از شدت سرخوردگی حرفی

برای گفتن ندارد و به بیان سه‌نقطه اکتفا می‌کند، اما با آوردن نام جمیله این بغض شکسته می‌شود و به تشریح وضعیت او و حقارت زندانبانان وی که همان مستعمران هستند، می‌پردازد. فیتوری همت والای جمیله را بهترین ابزار برای برجسته کردن او می‌داند و عقیده دارد سران جور از نیرویی می‌ترسند که هر مبارز برای دفاع از میهن به کار می‌گیرد و مانع رسیدن طغیانگران به اهدافشان می‌شود. مؤید این کلام، جمله «أيتها النار الجزائرية» است. نکته دیگر استفاده از سه‌نقطه در پایان هر بیت برای بیان ناراحتی است که بر روح شاعر چنبره می‌زند زیرا هنگامی که این‌گونه قهرمانان را در چنگال استبداد می‌بیند تنها می‌تواند به آهی سرد و بیان سه‌نقطه که دال بر سکوت و نداشتن حرف است، بسنده کند.

آری، فیتوری زیبایی حقیقی زندگی را در ایستادگی می‌بیند و به تحسین این بانوی قهرمان می‌پردازد و تمام رنج‌های وی را در سرخوشی‌های دشمنانش تعریف می‌نماید. در حقیقت می‌توان گفت که شاعر از ژاندارک^(۱۲) فرانسوی شخصیتی را انتزاع می‌کند که در یک بانوی عربی و مبارز نمود پیدا کرده با این تفاوت که جسم ژاندارک در آتش بی‌رحمی انگلیسی‌ها سوخت ولی جمیله با روح و جان خویش قربانی سرزمین خود می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه بیان شد شرایط سخت زندگی، بروز جنگ جهانی دوم و بسیاری از مشکلات حاد در آفریقا سبب اساسی در دوری فیتوری از وطن بود. جدایی از میهن عواطفی را در درون او برانگیخت که برای مردم سودان قابل وصف نیست. این احساسات گاه نشان از علاقه زیاد شاعر به وطن دارد که حاضر نیست آن را با هیچ‌چیز عوض کند و گاه از سرِ دلسوزی و دیدن ظلم استعمارگران به میهن وی و آفریقا است. پس با سلاح شعر وارد کارزار می‌شود و بنای آن را بر دو وجه؛ عشق به وطن و پایداری قرار می‌دهد و مبارزان را به استقامت می‌طلبد و از آنان می‌خواهد که تسلیم ننگ نشوند. نکته قابل تأمل توجه به ارتباطی است که میان سه محور پایداری، رستاخیز و قهرمان‌سازی وجود دارد و از وجود علاقه کل به جزء حکایت دارد که برای رسیدن به جزء، ابتدا باید کل را در نظر گرفت؛ چراکه شورش و قهرمانی در شمار زیرمجموعه‌های ادبیات ایستادگی به شمار می‌آیند.

مفهوم قهرمان پایداری در شعر فیتوری با دقیق‌ترین جزئیاتش جلوه‌گر است. قهرمان شعرش صورت‌های متفاوتی دارد و در چهره‌های مختلف نمود پیدا می‌کند. اینکه شاعر از دو شیوه «مستقیم و رمزی» در پردازش این شخصیت‌ها استفاده می‌کند، بیانگر عمق توجه وی به مسائلی است که نیازمند استفاده از این مکانیسم هستند. از نظر فیتوری این قهرمانان در راه هدف همسو هستند و در یک راستا گام می‌نهند، هرچند اهدافشان دچار شدت و ضعف شده باشد. در اینگونه اشعار با ستایش این شخصیت‌ها، هم به تلاش‌های آنان ارج نهاده و به توصیفشان می‌پردازد، هم با رمز و نقاب، شیوه استقامت آنان را به جامعه عربی می‌نمایاند تا راه این قهرمانان را در پیش گرفته و در برابر ظالم سر فرود نیاورند. مهم‌ترین روش شعری او در برجسته ساختن قهرمانان، روش رمز و به‌کارگیری شخصیت‌های اسطوره‌ای است. شاعر چون میدان صراحت کلام را تنگ می‌بیند به رمز روی می‌آورد و در پرده سخن گفتن را اساس کار خود قرار می‌دهد و ذوق ادبی خویش را با به‌کارگیری اسطوره در شعر، برای بیان تجارب جدید متجلی می‌سازد.

پی‌نوشت

۱. اگر تو دست به کشتن من بزنی، من دست به کشتن تو نخواهم زد؛ زیرا من از آفریدگار جهان می‌ترسم.
۲. اگر عیسی برگردد با پیراهنش آن را می‌پوشاند، اگر محمد (ص)... در حال مهاجرت به خاطر خدایش شمشیر برکشد.
۳. بنگر... بنگر/ تو را بر صخره خمیده به صلیب کشیدند/ بنگر... بنگر/ ذات ابدی تو هنوز/ ایستادگی شهدا را می‌نویسد/ آه ای وطن/ گویا تو، مرگ و خنده‌های خونین پیرامون تو هرگز تمدن را لمس نکردند.
۴. نقاب‌های خدایان را بر چهره‌ات بگذار و با شکست مبارزه کن/ چشمت، لبانت، سرت و خورشید رویت را به صلیب بکش و عذاب مکش... رنجور مباش/ غم‌هایت را بجو و لبخند بزن.
۵. انسان دیگری بر روی باد گذشت/ درحالی‌که همچون مسیح صلیب‌های مرگ را بر دوش می‌کشید/ به خاطر ضعف می‌میرم/ یا هم از اوج قوت/ به‌راستی که این مرگ از مردن تراژیک و حماسی برجسته‌تر است.
۶. اگر عیسی برگردد با پیراهنش آن را می‌پوشاند. اگر محمد (ص)... در حال مهاجرت شمشیرش را به خاطر پروردگارش برکشد/ و آه اگر حسین محراب به‌خون‌کشیده‌اش را می‌دید/ شهادت‌طلبانه به آن روی می‌آورد... درحالی‌که در دستانش سر بریده او بود.
۷. سرم را می‌خواهید/ بگیریدش/ مرا خسته کرده‌است/ به نامش که می‌درخشد سوگند یاد می‌کنم/ اکنون در سلولم... / مرا به ستوه آورده‌است/ این چیزی است که من همیشه در دستانم حملش می‌کنم/ گویی بدون سبب آن را جابه‌جا می‌کنم/ مرا خسته کرد... خسته کرد تا حد رنجوری.

۸. به خاطر چه کسی بمیرم؟ آن را گفت... و درد صدایش را در گلویش خفه کرد... / و در چشمان او دسته‌ای از شکوفه‌ها (جوانان) مرد/ او همانند کسی است که بر جثه قاتل شمشیر می‌کشد/ به خاطر چه کسی؟ دست در گردن آتش بیندازم و بجنگم ... تا کشته شوم؟/ من کی‌ام؟ من آن کسی‌ام که نه سرزمینی دارم و نه وطنی...

۹. و الان... / قاتل شب‌کور با دستانش جسد جنایت را می‌پوشاند/ و سندیاد در پیاده‌روهای شکست لانه دوم را بنا کرد / از چهره سندیاد متنفرم/ متنفرم / این سکوت/ و این اندوه فایده‌ای ندارد.

۱۰. برای همیشه مثل الهه‌ای قدیمی در جشن‌های مذهبی‌ات ساکن می‌شوم/ الهه‌ای که پرتو طلایی خورشید مزینش می‌کند/ ای آبنوس پاییز ... ای جنوبی / شکوه شهادت چگونه است؟ اگر تو... / در مرگ متولد نمی‌شدی... / در مرگ بزرگ نمی‌شدی... / تو آنجا زندانی هستی... / مرا در کمال خویش غرق نمودی ماندلا... ماندلا.

۱۱. ای جمیله زندگی چقدر زیباست... / اگر نبود جنون طغیانگران... / و خنده‌های بلند زندان‌ها... / چراکه ستمکار زندگی را دوست ندارد و از دیگران کراهت دارد... / چراکه سرور و سالار بنده‌داری را دوست دارد و از انقلابیون بدش می‌آید... / چراکه زندانبانان تو ای جمیله... / ای آتش خشم الجزایر... / تمام سپاهیان امپراتوری‌اند.

۱۲. ژاندارک: دوشیزه اورلئان، قهرمان ملی فرانسه و قدیسه‌ای در کلیسای کاتولیک است. در جنگ صدساله علیه انگلستان، رهبری فرانسوی‌ها را برعهده داشت. وی پس از اسارت توسط سربازان انگلیسی، زنده در آتش سوخته شد و خاکسترش در معبد کاتولیک دفن گردید. او به عنوان نماد پایداری و شجاعت، در تمام سرزمینش مورد تکریم قرار می‌گیرد (برناردشو، ۱۳۶۳: ۲۷-۲۸).

کتابنامه

الف) عربی

- قرآن کریم (۱۳۸۸)، مترجم: ابوالفضل بهرام‌پور، تهران: آوای قرآن.
 أمطانیوس، میخائیل (۱۹۶۸)، *دراسات فی الشعر العربی الحدیث*، الطبعة الاولى، بیروت.
 التوتی، محمد (۱۹۹۳)، *المعجم المفصل فی الادب*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
 الحوفی، احمد (۱۹۶۷). *البطولة والابطال*، القاهرة: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة.
 دانیال، روبیس (۱۹۷۰)، *یسوع فی زمانه*، تجیب باشا البولسی، لبنان: منشورات العربیة.
 الشعار، سلطان عسی (۲۰۰۳)، *التراث فی الشعر*، محمد الفیتوری، جامعة مؤتة.
 الشیخ، غرید (۲۰۰۱)، *أیام مع محمد الفیتوری*، بیروت: دارالکتبوالادبیة.

بررسی سیمای قهرمانان در شعر پایداری محمد فیتوری مریم اختیاری، حمیدرضا مشایخی، مصطفی کمالجو

- صالح، نجیب (۱۹۸۴)، محمد الفیتوری والمرایا الدائریة، بیروت: الدارالعربیة.
ضیف، شوقی (۱۹۷۰)، البطولة فی الشعر العربی، الطبعة الثانية، مصر: دارالمعارف.
عبدالوهاب، احمد (۱۹۷۰)، نبوة الأنبياء فی اليهودیة و المسیحیة و الاسلام.
الفاخوری، عمر (۱۹۴۴)، الحقیقة اللبانیة، الطبعة الاولى، بیروت: دارالمکشف.
فالخ، جلیل (۱۹۸۱)، البطل فی شعر الحماسة، موصل: آداب الرفادین.
فخری، ابوالسعود (۱۹۸۳)، البطولة فی الشعر العربی و الإنکلیزی. القاهرة.
الفیتوری، محمد، «لیس المغان يموتون»، مجلة الديار، منقول من منیف موسی.
الفیتوری، محمد (۱۹۷۹)، دیوان ج اول و دوم، بیروت: دارالعودة.
قوشاچی، بواس (۱۹۶۷)، الدلیل فی انسجام الاناجیل، اردن: مطبعة الضاد.
الککلی، خالد (۱۹۸۹)، الرموز التراثیة العربیة فی الشعر العربی الحدیث، بیروت.
المجنوب، محمد (۱۹۵۸)، البطولة فی الادب العربی، الدورة الرابعة، مطبعة کویت.
محبوب، محمد احمد (۱۹۷۳)، الدیمقراطية فی المیزان، بیروت: دارالنهار.
منصور، ابراهیم محمد (۱۹۹۹)، الشعر و التصوف، الطبعة الاولى، القاهرة: دار الامین.
موسی، منیف (۲۰۰۱)، محمد الفیتوری شاعر الحس و الوطنیة و الحب، بیروت: دار الفکر.
المواری، أحمد ابراهیم (۱۹۶۸)، البطل المعاصر فی الروایة المصریة، القاهرة: دارالمعارف.

ب) فارسی

کتاب

- اسوار، موسی (۱۳۸۱)، از سرود یاران تا مزامیر گل سرخ، تهران: سخن.
برنارد شو (۱۳۶۳)، محاکمه ژاندارک، مترجم: لادن فصیحی، تهران: گام.
بنی طرف، موسی (۱۳۵۶)، برگزیده شعر معاصر عرب، تهران: سپیده.
شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، شعر معاصر عرب، چاپ اول، تهران: سخن.
گوهرین، سید صادق (۱۳۶۷)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوآر.
نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۳۶۴)، نهاية الارب فی فنون الادب، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.

مجلات

- لک، منوچهر (۱۳۸۴)، «درآمدی بر شناخت اسطوره و تبیین کارکردهای هویت‌بخش آن در شعر جنگ»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳.

دراسة صورہ الأبطال في شعر المقاومة لمحمد الفيتوري

مریم اختیاری^۱، حمیدرضا مشایخی^{۲*}، مصطفی کمالجور^۳

۱. محستیره في اللغة العربية وآدابها بجامعة مازندران

۲. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة مازندران

۳. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة مازندران

الملخص

صورة البطل والبطولة تُعتبر من السمات البارزة في الأدب العربي المعاصر، حيث قد لفتت شخصية البطل انتباه العديد من الشعراء إلى حد ما. ومحمد الفيتوري من الشعراء الذين صوّروا مشهد الأبطال وابتجهاهم الوطنية في مجال المقاومة، وبما أنّ قارة إفريقيا كانت مشهد غزو للاستعمار الأوروبي لسنوات عديدة فهناك دائماً أبطال اتخذوا نُهجاً نضالياً للاستعمار. تحاول هذه المقالة عبر المنهج الوصفي - التحليلي، دراسة القصائد التي يرسم فيها الفيتوري موقف المستعمرين تجاه أفريقيا وعلى وجه التحديد السودان. فتشير نتائج البحث إلى ثلاثة أنواع من الأبطال في شعر الفيتوري: (١) أبطال تاريخية؛ (٢) أبطال أسطورية (٣) أبطال معاصرة. ويدرك القارئ أنّ البطل الذي يذكره الفيتوري ليس سودانياً فحسب، بل ينتمي إلى القارة السوداء وإلى المجتمع العربي اللذين من وجهة نظر الشاعر في حالة من الانحدار والهبوط.

الكلمات الرئيسية: شعر المقاومة؛ مكافحة الاستعمار؛ شخصية الأبطال؛ الشعر السوداني المعاصر.